

بیت‌های آسیب‌دیده ویراست تازه دیوان مسعود سعد^۱

وحید عیدگاه طرهبه‌ای

چکیده

مسعود سعد سلمان شاعر توانای سده پنجم هجری است که دیوانش تاکنون چند بار چاپ شده است و هر چاپ آن نسبت به چاپ‌های دیگر برتریها و کاستیهایی دارد. در این جستار کوشش شده است تا با توجه به وزن، قافیه، دستور و بافت سخن، برخی از بیت‌های دیوان مسعود سعد سلمان که در ویراست تازه این متن دچار بدخوانی یا دگرگشتگی شده است، اصلاح شود. در بررسی بیتها افزون بر به دست دادن صورت درست، به جنبه‌هایی از شیوه سخن‌پردازی شاعر اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: مسعود سعد سلمان، شعر فارسی سده پنجم، تصحیح متن، قافیه‌پردازی، وزن، تلفظ.

۱. دیوان مسعود سعد سلمان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

سرسخن

در سال ۱۳۹۰ ویراست تازه‌ای از *دیوان مسعود سعد سلمان* به چاپ رسید که نگارنده را بر آن داشت تا بار دیگر به خواندن سروده‌های این سخنور برجسته بپردازد. در این بازخوانی نکته‌هایی به دست آمد و نادرستی‌هایی یافته شد که جستار پیش رو مهم‌ترین آنها را در بر می‌گیرد. البته پرداختن به لغزشهای کار مصحح که در این پژوهش گاه به ترجیح دادن برخی از ضبطهای دو ویراست پیشین، به‌ویژه چاپ نوریان می‌انجامد، به این معنا نیست که در موارد دیگر هم الزاماً چنین ترجیحی وجود داشته باشد. نگارنده به هیچ روی قصد تعمیم دادن موارد بررسی شده را نداشته است. پیش از سخن، باید گفت که متن فراهم آمده متنی است که لغزشهای چاپی کمی در آن روی داده است و برخی از نشانه‌های سجاوندی‌اش نشان می‌دهد که مصحح و نیز ویراستار سروده‌ها را با باریک‌نگری و پذیرش مسئولیت خوانده‌اند. در این میان مقدمه سودمند کتاب که سالشمار زندگی شاعر نیز در آن گنجانده شده است و همچنین واژه‌نامه کارآمد دیوان را نباید فراموش کرد؛ به اضافه اینکه در این ویراست چند سروده دیده می‌شود که در دو چاپ پیشین دیوان نیامده است.

چند اشکال در روش

هدف از ویرایش انتقادی متن، جدا از رسیدن به نزدیک‌ترین صورت به ریخته قلم مؤلف، آن است که پژوهنده در هنگام خواندن متن، با پیش چشم داشتن نسخه‌بدلها بتواند ضبط برگزیده مصحح را با ضبطهای پانویس بسنجد و بتواند در درستی و نادرستی هر کدام از آنها داوری کند. این چیزی است که خواننده *دیوان مسعود سعد* در عمل از آن محروم است، چراکه نسخه‌بدلها زیر هر صفحه نیامده است و برای آگاهی یافتن از ضبط دستنویسهای گوناگون، هر بار باید به پایان کتاب سر کشید و

بخش اختلاف نسخ را ورق زد. و این هم تمرکز را به هم می‌زند هم وقت را می‌کشد و هم خواننده پیگیر را کلافه می‌کند.

در به دست‌دادن نسخه‌بدلها هم باید اصولی را نگاه داشت. بهترین کار، به باور نگارنده، کاری است که در تصحیح شاهنامه خالقی مطلق انجام شده است؛ یعنی در هر مورد، جدا از مطرح کردن اختلاف دستنویسها، گفته شود که ضبط برگزیده متن در چه دستنویسهایی هست. این کاری است که برای پژوهندگان بسیار سودمند می‌افتد و دید و آگاهی خوانندگان را در مورد وضعیت نسخه‌بدلها واقعی‌تر و عینی‌تر می‌کند؛ به طوری که پژوهنده درباره اعتبار هر ضبط، هر بار می‌تواند داوری کند و برای نمونه، هنگامی که ترجیح یافتن ضبط دو دستنویس سده نهمی را بر ضبط چند دستنویس سده هفتم و هشتم، آشکارا ببیند، در درستی‌گزینش مصحح شک کند. این کاری است که در تصحیح دیوان مسعود سعد هم بایست انجام می‌شد. البته این نیازمند آن است که در آغاز کار، ارزیابی و رده‌بندی درستی از دستنویسها صورت پذیرد و هر دستنویس بر سر جای خود قرار گیرد؛ وگرنه آوردن رمزهای H و B و D به تنهایی نشان‌دهنده احتمال بیشتر صحت هیچ ضبطی نیست. وقتی در شاهنامه ویراسته خالقی مطلق می‌بینیم: «متن = آ»، درمی‌یابیم که مصحح ضبط ف، ل، ق، س، ن و ... را کنار نهاده است؛ یعنی ضبط نوترین و بی‌اعتبارترین دستنویسهای خود را بر مهم‌ترین و کهن‌ترین آنها ترجیح داده است. اما هنگامی که در نسخه‌بدلهای دیوان مسعود سعد با H یا G روبرو می‌شویم، چه تصویری از احتمال بیشتر صحت ضبط یکی از آنها داریم؟ اگر به جای آنها C و F را می‌دیدیم، چه تغییری در تصورمان روی می‌داد؟

بررسی بیتهای آسیب‌دیده

مصحح در فراهم آوردن ویراست کنونی، از رسیدن به صورت درست پاره‌ای از بیتهای

بازمانده است. این بیتها یا وزنشان نادرست است یا معنایشان، یا در آنها تحریفی روی داده است. بی گمان با پایبندی بیشتر به ضبط کهن ترین دستنویس دیوان (با رمز A) و کنار نهادن ضبطهای K (ویراست نوریان) برخی از این آسیبها پیش نمی آید. هر چند در مواردی، اشراف بر ویژگیهای زبانی و ادبی سخن مسعود سعد، بیش از هر چیزی می توانست کارآمد باشد. توجه داشتن به پاره‌ای از اصول سخنوری و قراردادهای قصیده پردازی کهن نیز در چنین کارهایی راهگشاست. آنچه در دنباله می آید، همه بیتهای آسیب دیده نیست. اینها مواردی است که اهمیت بیشتری داشته است و نگارنده می انگارد که توانسته است گره آنها را بگشاید. یادداشتهای پیش رو در سه بخش «وزن نادرست»، «بی توجهی به بافت، دستور و دیگر قراین» و «غفلت از تلفظ» سامان داده شده است:

وزن نادرست

اشکال وزنی چیزی است که همچنان در تصحیحهای این روزگار دیده می شود و بسامد بالای آن نشان می دهد که اغلب مصححان تسلط لازم را بر آهنگ سخن ندارند. هر جا که وزن نادرست است، اصالت دیگر عناصر بیت را نیز باید به دیده تردید نگریست.

- ص ۱۲۹:

خودرو چو خس مباح در سرد و گرم دهر

آزاده سرو باش به هر شدت و رخا

وزن مصراع نخست مفعول فاعلان مفعول فاعلان و وزن مصراع دوم مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن است. با نگاهی به نسخه بدلهای صورت درست وزن را که موازنه میان دو مصراع را نیز تکمیل می کند، در دستنویس G می توان یافت:

خودروی خس مباح به هر گرم و سرد دهر (← مسعود سعد ۱۳۹۰: ۱۰۱۹)

اکنون تنها کاری که باید کرد این است که جای گرم و سرد را بر خلاف دستنویس G عوض کنیم؛ زیرا پیروی از نویسنش اکثر دستنویسها (که ظاهراً سرد و گرم دارند نه گرم و سرد) به احتیاط علمی نزدیک‌تر است:

خودروی خس مباش به هر سرد و گرم دهر

آزاده سرو باش به هر شدت و رخا^۲

- ص ۱۵۷:

چو چوب عنابم چین برگرفته روی همه گرفته اشکم بر گونه، گونه عناب
اگر پیشوند نابجای بر را از سر فعل گرفته برداریم، وزن درست می‌شود:

چو چوب عنابم چین گرفته روی همه گرفته اشکم بر گونه گونه عناب^۳

- ص ۱۸۹:

بر او نشست، از جای خود بجست چو یوز

به قصد غزنین هنجار رهگذار گرفت

صورت درست که وزن و معنا را به سامان می‌آورد، نشستم و به جای نشست است که در A دیده می‌شود (← همان: ۱۰۳۵):

بر او نشستم و از جای خود بجست چو یوز

به قصد غزنین هنجار رهگذار گرفت^۴

- ص ۳۳۱:

اگرچه آتش را قربی و عزتی باشد^۵ به نفس خویش عزیز است نیز خاکستر

۲. وزن بیت مورد بحث در چاپ رشید یاسمی (مسعود سعد ۱۳۱۸: ۲) و چاپ نوریان (مسعود سعد ۱۳۶۴: ۲۳/۱) درست است.

۳. در چاپ یاسمی (ص ۲۹) و نوریان (ج ۱، ص ۶۴) هم این اشکال وجود دارد.

۴. در چاپ یاسمی (ص ۶۶) و نوریان (ج ۱، ص ۱۰۹) غلط وزنی دیده نمی‌شود.

۵. این لغزش در چاپ یاسمی (ص ۱۸۹) هم روی داده‌است. چاپ نوریان (ج ۱، ص ۳۲۸) درست است.

با تغییری اندک، وزن به سامان می‌آید:
اگرچه آتش را قرب و عزتی باشد
- ص ۳۴۰:

دیوان تو مردان کارزاری مرغان تو تیرهای با پر
در K (چاپ نوریان) و C مصراع دوم این گونه است (همان: ۱۰۹۷):
مرغانت همه تیرهای با پر

درست هم همان باید باشد، وگرنه وزن به هم می‌ریزد. پس بیت را این‌گونه باید
پیراست:

دیوان تو مردان کارزاری مرغانت همه تیرهای با پر^۶
- ص ۵۴۳:

من بنده ز صدر دور مانده بر مدح و دعا اختصار کرده
وزن مصراع نخست با مصراع دوم فرق دارد. صورت درست را در چاپ نوریان
(همو ۱۳۶۴: ۲ / ۶۷۵) می‌توان یافت:

من بنده از صدر دور مانده بر مدح و دعا اختصار کرده
- ص ۶۴۰:

گفتم چو فرو شد آفتاب در که بنمود شفق چو شعر عنابی
زرین طبق است و زبرش لاله چون روی نگار من به سیرابی

مصراع نخست هر دو بیت ایراد وزنی دارد. این ایراد وزنی در بیت نخست اشکال
معنایی هم به وجود آورده است: مگر آفتاب در کوه فرو می‌رود؟ با دید شاعرانه هم
که به غروب نگاه کنیم، می‌بینیم که آفتاب دارد از کوه پایین می‌رود، نه این که در
کوه فرو برود. چاپ یاسمی (مسعود سعد ۱۳۱۸: ۶۳۳) و نوریان (همو ۱۳۶۴: ۲ / ۹۰۹)

۶. چاپ یاسمی (ص ۲۳۹) هم اشکال وزنی دارد.

سخن نگارنده را تأیید می‌کنند و به جای در که صورت از که را دارند که وزن را هم به سامان می‌آورد. اشکال وزنی بیت دوم هم با نزدیک ساختن و به ز برطرف می‌شود: وز برش. پس دو بیت را این‌گونه باید پیراست:

گفتم چو فرو شد آفتاب از که بنمود شفق چو شعر عنابی
زرین طبق است وز برش لاله چون روی نگار من به سیرابی
- ص ۶۵۶:

ای ماه‌روی لعبت جوزاکمر سیم است و زر به ماه و به جوزا بر^۷
برای مشخص شدن وزن شعر، بیتی دیگر ازین سروده را نقل می‌کنیم:

امروز روز لهو و نشاط است خیز پیش من آر باده اندوه‌بر
اکنون آشکار می‌شود که وزن مصراع دوم با دیگر مصراعها همخوان نیست. جدا از وزن، معنای این مصراع هم دچار اشکال است. در مصراع نخست، شاعر دلبر را وصف می‌کند، ولی در مصراع دوم سخن بر سر ماه و جوزاست. قرینه‌ای پیونددهنده لازم است تا ماه و جوزا را استعاره از روی و کمر بند دلبر بدانیم. آن قرینه پیونددهنده چیزی نیست جز ضمیر ت که وزن مصراع را هم درست می‌کند. اکنون صورت درست را از ویراست نوریان (K) به دست می‌دهیم:

ای ماه‌روی لعبت جوزاکمر سیم است و زر به ماه و به جوزات بر
(برای دیدن دیگر لغزشهای وزنی، نک: همو ۱۳۹۰: بیت‌های ۹۱۰، ۶۶۲۴، ۸۵۰۹، ۱۱۲۹۲، ۱۲۳۸۷، ۱۲۸۳۷، ۱۲۸۳۸، ۱۲۸۳۹، ۱۲۹۳۸، ۱۲۹۸۵، ۱۳۰۴۴، ۱۳۰۴۵ و ۱۳۳۷۷).

بی‌توجهی به بافت، دستور و دیگر قراین

بسیاری از بیتها را می‌توان با توجه به بافت سخن و دیگر قراینی که از آن برمی‌آید، تصحیح کرد. نبود چنین توجهی باعث می‌شود که مصحح از میان نسخه‌بدلها دست به

۷. در یاسمی (ص ۶۴۲) هم نادرست است.

گزینشهای نادرست بزند. برای نمونه، برخی از ساختهای دستوری در متنهای کهن به کار رفته است که در دوره‌های بعد به فراموشی سپرده شده و ساختهای دیگری جای آنها را گرفته است. در تصحیح متنهای کهن باید بدان ساختها توجه داشت و با منطق زبانی امروز به سراغ آنها نرفت. آگاهی از قراردادهای ادبی شعر سنتی هم در این میان راه‌گشاست.

- ص ۱۱۵:

بس شب که به یک جای نشستیم و همه شب

زو لطف و لطف بود و ز من ناله و تیباه^۸

صورت کنونی بیت به ظاهر اشکالی ندارد. با نگاهی به نسخه‌بدلها در می‌یابیم که ضبط A چنین نبوده است و در آن به جای یک، نویسنش هم دیده می‌شود. با این ضبط، جمله‌بندی مصراع نخست برای فارسی‌زبان امروز نامأنوس می‌گردد، زیرا ما هم را این‌گونه به کار نمی‌بریم.

همین نامأنوسی باعث شده است که مصراع «در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم» از حافظ با توجیحات و گزارشهای نادرست شرح‌نویسان و حافظ‌پژوهان روبه‌رو شود (از جمله نک: مصفی ۱۳۶۲: ۲/۱۴۳۰؛ برهانی: ۳۱؛ هروی ۱۳۶۹: ۱/۵۵؛ ذوالنور ۱۳۶۲: ۱/۲۱)؛ زیرا اغلب ایشان با این کاربرد هم آشنا نبوده‌اند و مجبور شده‌اند که یا ضبط آسان‌شده ویراست‌خانلری (در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم نک: حافظ، دیوان، ص ۳۶-۳۷) را بپذیرند یا در شرحشان دستور زبان را نادیده بگیرند. هم اینجا همان کارکردی را دارد که یک دارد.^۹ به هم منزل در شعر حافظ یعنی «به یک منزل» / «به منزل یکسان و مشترک». به هم جای نیز در شعر مسعود

۸. در یاسمی (ص ۱۶) و نوریان (ج ۱، ص ۳) هم درست نیست.

۹. علی رواقی نمونه‌های مناسبی برای این کاربرد هم به دست داده‌است (نک: تفسیر قرآن پاک، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ نیز نک: صادقی ۱۳۹۰: ۲۰۸).

سعد برابر است با «به یک جای / به جای یکسان و مشترک». کاربرد گفته‌شده را می‌توان در بیت‌های زیر هم دید:

به شهرم یکی مهربان دوست بود که با من توگفتی ز هم‌پوست بود

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۴)

که گر شه برادر بُدی مر مرا ز هم باب و مادر بُدی مر مرا

(عیوقی، ورقه، ص ۱۰۱)

پس بیت مسعودسعد را بدین سان درست باید کرد:

بس شب که به هم جای نشستیم و همه شب

زو لطف و لطف بود و ز من ناله و تپیا

- ص ۱۱۷:

بر تختۀ سیم، اوفتد بر هم از شانه دو توده عنبر سارا^{۱۰}

این بیت دچار بدخوانی شده‌است. بیت بعدی آن ما را به صورت درست رهنمونی می‌کند:

در درج عقیق او پدید آید از خنده دو رسته لؤلؤ لالا

شیوۀ چینش واژه‌ها در این بیت نشان می‌دهد که بیت مورد نظر را هم باید همان گونه بخوانیم تا دو بیت با هم هماهنگی نحوی داشته باشند. در واقع فعل به کار رفته در مصراع نخست بیت مورد نظر فتد است نه اوفتد. او چیزی نیست جز ضمیر سوم‌شخص، همچنان که در بیت بعدی دیده می‌شود. پس صورت درست چنین باید باشد:

بر تختۀ سیم او فتد بر هم از شانه دو توده عنبر سارا

۱۰. در یاسمی (ص ۱۳) درست و در نوریان (ج ۱، ص ۸) نادرست است.

- ص ۱۶۳:

عرض کردیم همه کرده بی حاصل خویش

هر چه بر ماست ندانستیم اکنون که ز ماست
بافت سخن نشان می دهد که بدانستیم درست است نه ندانستیم. مصحح باید ضبط I
و J را بر ضبط دیگر دستنویسهایش ترجیح می داد:

عرض کردیم همه کرده بی حاصل خویش

هر چه بر ماست بدانستیم اکنون که ز ماست

- ص ۱۷۴:

راست گویی دو دیده پندارد در دو چشم آتشین دو پیکان است^{۱۱}
به نظر می رسد که عناصر تشکیل دهنده تصویر بیت درست سر جای خود ننشسته اند.
ضبط ویراست نوریان (K) نشان می دهد که در مصراع نخست بیدار باید جایگزین
پندارد شود (نک: مسعود سعد ۱۳۹۰: ۱۰۳۱). با این ضبط بیان تشبیهی شاعر روشن تر
می شود و جایگاه عبارت راست گویی که در شعر کهن اغلب در هنگام تشبیه به کار
می رفته است، پذیرفتنی و موجه می شود:

راست گویی دو دیده بیدار در دو چشم آتشین دو پیکان است

- ص ۱۷۶:

بارۀ شبیدیز تو به رفتن و جستن نایب ابر بهار و باد بزان است^{۱۲}
صورت کنونی بیت آرایه تضاد شعر را از میان برده است. آنچه در کنار بهار باید
جای بگیرد خزان است نه بزان. صورت درست را در G و K (نوریان) می توان دید
(همان: ۱۰۳۱):

بارۀ شبیدیز تو به رفتن و جستن نایب ابر بهار و باد خزان است

۱۱. در یاسمی (ص ۵۵) هم درست نیست.

۱۲. در یاسمی (ص ۴۶) هم درست نیست.

- ص ۱۸۹:

فرزندگانش را پس مرگش عزیز دار

کاو خود به عمر جز غم فرزندگان نداشت^{۱۳}

این بیت که نمونه دیگری است از بی‌توجهی به دستور زبان، به ظاهر اشکالی ندارد. اما در بخش اختلاف نسخ ضبطی دیده می‌شود که نادرستی تصحیح کنونی را نشان می‌دهد. منظور از آن ضبط کاو را به عمر است که در D به جای کاو خود به عمر دیده می‌شود (نک: همان: ۱۰۳۵). به نظر می‌رسد که کاتبان از ساخت کهن «کسی را غم چیزی داشتن»^{۱۴} ناآگاه بوده‌اند؛ از همین روی صورت آشنای کنونی را بدان ترجیح داده‌اند. بنابراین، بیت را این‌گونه اصلاح می‌کنیم:

فرزندگانش^{۱۵} را پس مرگش عزیز دار

کاو را به عمر جز غم فرزندگان نداشت

- ص ۱۹۱:

عدل حکم حزم او را دستیاری نیک ساخت

ملک عرض پاک او را جفتی اندر خور گرفت^{۱۶}

اضافه حکم حزم مفهوم درستی را به ذهن نمی‌رساند. گره بیت با نگاهی به مصراع دوم گشوده می‌شود. همچنان که صفت پاک در مصراع دوم برای عرض به کار رفته است، باید در پی صفتی بود که با حکم تناسب داشته باشد و آن چیزی نیست جز جزم که در I و J (ویراست یاسمی) آمده است. بنابراین، صورت درست بیت چنین خواهد بود:

۱۳. در یاسمی (ص ۷۷) و نوریان (ج ۱، ص ۱۱۵) هم درست نیست.

۱۴. نمونه این کاربرد را در سمک عیار می‌توان دید: «خبر به قاطوس بردند. قاطوس گفت: ما را چه غم ایشان دارد؟ نه آن شهر است که کسی بتواند ستدن» (ارجانی، سمک عیار، ج ۴، ص ۴۴۴؛ نیز نک: همان،

ج ۲، ص ۷۱).

۱۵. بر پایه نظر دکتر علی‌اشرف صادقی اصلاح شد (نک: صادقی ۱۳۸۶: ۵).

۱۶. در نوریان (ج ۱، ص ۱۱۱) هم نادرست است.

عدل حکم جزم او را دستیاری نیک ساخت

ملک عرض پاک او را جفتی اندر خور گرفت

- ص ۱۹۳:

طبعم اندر مدح گفتن‌های بس بی حد نمود

دستم از جودش غنیمت‌های بس بی مر گرفت^{۱۷}

پیداست که مصراع نخست از نظر معنا اشکال دارد. «گفتن‌ها را نمودن» تعبیر ناآشنا و نارسایی است. چه ضبطی می‌تواند معنا را به سامان بیاورد و نیز بیت را به آرایه موازنه بیاراید؟ پاسخ را در دستنویس D می‌توان یافت که هم موازنه را برقرار می‌کند و هم از تعبیر نادرست «نمودن گفتن‌ها» تهی است (نک: همان: ۱۰۳۶):

طبعم از مدحش شگفتی‌های بس بی حد نمود

دستم از جودش غنیمت‌های بس بی مر گرفت

- ص ۱۹۳:

هست حسامت همیشه در سر اعدا گویی کز عقل کرده‌اند حسامت^{۱۸}

تصویر بیت کمی نابه‌هنجار است. کار شمشیر بریدن سر است نه فرو رفتن در آن. چرا شاعر باید سر را جایگاه شمشیر بداند؟ پاسخ را در دستنویس A می‌توان یافت که به جای سر نویسنش دل را داراست (نک: همان: ۱۰۳۶). گره مصراع نخست با این ضبط گشوده می‌شود ولی در مصراع دوم به ظاهر همان اشکال مصراع نخست پیش می‌آید: مگر دل جایگاه عقل است؟ پاسخ چیزی نمی‌تواند باشد جز آری. شاهد زیر نشان می‌دهد که دل را جایگاه عقل می‌دانسته‌اند: خدای... خلق را... دل داد تا اندریابند و به دل اندر عقل نهاد تا حق از باطل بداند (بلعمی، تاریخ، ص ۲۱).

ارتباط دل با «خرد» و «دانستن» در دو شاهد زیر نیز گواهی است بر آنچه گفته شد:

۱۷. در یاسمی (ص ۷۶) و نوریان (ج ۱، ص ۱۱۲) هم درست نیست.

۱۸. در یاسمی (ص ۶۵) و نوریان (ج ۱، ص ۱۱۶) هم درست نیست.

دل بخردان داشت و مغز ردان دو کتف یلان و هش موبدان
(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۸۲)
مردم را دو چیز است که دانش را بدان بتواند پذیرفت: یکی از او دل است که بدان
بداند، و دیگر تن است که بدو مر آن دانش را کار بندد (ناصر خسرو، گشایش، ص
۱۰۸).

و از همین روست که در شاهنامه آنجا که کی خسرو جوان خود را به دیوانگی
می‌زند، افراسیاب می‌گوید که این جوان دل ندارد.^{۱۹} پیداست که کاتبان ناآگاه از این
واقعیت، از آنجا که در بیت مسعود سعد نویسه دل را مناسب ندیده‌اند، در متن دست
برده و سر را به جای آن نشانده‌اند. پس صورت درست بیت چنین است:
هست حسامت همیشه در دل اعدا گویی کز عقل کرده‌اند حسامت
- ص ۲۴۹:

هنجار نمی‌بینند از شعر من آری بینند ز انجم به شب تاری هنجار^{۲۰}
تصحیح قیاسی مصحح مفهوم بیت را نادرست و متناقض کرده است. شاعر مدعی
است که شعرش چون ستاره در شب تاریک راه را نشان می‌دهد و رهروان با شعر او
مسیر درست را می‌بینند. مصحح به دلیل نامعلومی هنجار همی‌بینند را به صورت
هنجار نمی‌بینند درآورده است. اینک صورت پیراسته بیت:
هنجار همی‌بینند از شعر من آری بینند ز انجم به شب تاری هنجار
- ص ۲۵۹:

نیز جان جان را بخت از هیبت تابنده تیغ

نیز کس کس را ندید از ظلمت تاری غبار^{۲۱}

۱۹. بدو گفت کین دل ندارد به جای / ز سر پرسمش پاسخ آرد ز پای (فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۳۷۴).

۲۰. در یاسمی (ص ۱۷۷) و نوریان (ج ۱، ص ۲۰۹) درست است.

۲۱. در یاسمی (ص ۱۷۲) و نوریان (ج ۱، ص ۲۲۷) نیز نادرست است.

از موازنه بیت و نیز کاربرد واژه نیز به آسانی می توان پی برد که جمله مصراع نخست نیز همچون مصراع دوم باید منفی باشد. به نظر می رسد نخست تصحیف نجست است. معنی مصراع چنین باید باشد: «از ترس تیغ درخشنده، جان جان را نمی جست / نمی یافت.» اینک صورت پیراسته بیت:

نیز جان جان را نجست از هیبت تابنده تیغ

نیز کس کس را ندید از ظلمت تاری غبار

- ص ۳۱۹:

رحمت کردی و فضل چندانک چون دید زمانه داشت باور
معنی صورتی کنونی چنین است: «تو چندان بخشایش و بخشش کردی که زمانه هنگامی که دید باور کرد.» آشکار است که این معنی نقض غرض شاعر است. او می خواهد بسیاری بخشش و بخشایش ممدوح را نشان بدهد. برای این مفهوم اگر بگوید بخشش و بخشایش تو باورکردنی است، منظور خود را وارونه گفته است. ضبط یاسمی (همو ۱۳۱۸: ۲۲۹) و نوریان (همو ۱۳۶۴: ۱ / ۳۱۱) نشان می دهد که فعل مصراع دوم باید منفی باشد و همان را باید پذیرفت:

رحمت کردی و فضل چندانک چون دید زمان نداشت باور
- ص ۳۴۹:

رستم به کارزار یکی دیو خیره شد این اند سال کرد به مازندران مقرر^{۲۲}
این اند دگرگون شده اینند است به معنای «چندین» که در واژه نامه کتاب هم نیامده است:
رستم به کارزار یکی دیو خیره شد اینند سال کرد به مازندران مقرر

- ص ۳۸۷:

عیشی در انده تیره چو گل طبعی از دانش روشن چو رنگ^{۲۳}

۲۲. در یاسمی (ص ۱۴۵) و نوریان (ج ۱، ص ۳۶۲) هم نادرست است.

۲۳. در یاسمی (ص ۳۰۶) هم نادرست است.

قافیۀ رنگ در دو بیت پیش از این بیت به کار رفته است و اینجا نمی‌تواند به کار رود. صورت درست زنگ است به معنای «پرتو» (نک: دهخدا، مدخل «زنگ») که در ویراست نوریان (مسعود سعد ۱۳۶۴: ۱/۴۲۰) دیده می‌شود. شگفت آنکه مصحح این واژه را در جاهای دیگر دیوان درست تصحیح کرده و در واژه‌نامه هم بدانها ارجاع داده‌است (← همو ۱۳۹۰: ۹۵۶).

عیشی در انده تیره چو گل طبعی از دانش روشن چو زنگ
- ص ۴۱۴:

ای قوت جان من ز لطف تو بی شفقت، خویش مرده انگارم
گویا مصحح با درنگ‌نمایی که پس از شفقت نهاده است، معنای مصراع دوم را چنین پنداشته‌است: «من بدون شفقت، خود را مرده می‌انگارم.» ضمیر متصل م با این خوانش نادرست، شناسۀ فعل خواهد بود. اگر این درنگ‌نمای بیجا را برداریم، خواهیم توانست که مصراع را درست بخوانیم و به معنای درست آن پی ببریم: «مرا بدون شفقتِ خویش مرده بینگار.» در این حالت، م مفعولِ فعل انگار است:

ای قوت جان من ز لطف تو بی شفقتِ خویش مرده انگارم
- ص ۴۴۸:

از همه سقطه‌ها شده است ایمن که به تک درنیابیش حدثان^{۲۴}
بیت دربارهٔ شتاب و رهواریِ مرکبِ ممدوح است. شاعر می‌خواهد بگوید که حادثه‌ها هم نمی‌توانند به پای او برسند و دریابندش. پس اینجا دریافتن در کار است نه آمدن. صورت درست در I و J (چاپ یاسمی) دیده می‌شود:

از همه سقطه‌ها شده‌است ایمن که به تک درنیابیش حدثان

۲۴. در ویراست نوریان (ج ۱، ص ۵۲۸) هم نادرست است.

– ص ۴۶۷:

ملک از تو بانشاط و تو ز ملکت بانشاط

دولت از تو شادمان و تو ز دولت شادمان^{۲۵}

با نگاهی به موازنه برقرار شده در بیت و جای گرفتن دولت در برابر ملکت، به نتیجه می‌رسیم که نخستین واژه مصراع نخست باید ملکت باشد نه ملک تا این واژه نیز مانند دولت که دو بار در مصراع دوم آمده است، در مصراع نخست دو بار بیاید. چنین تکراری را در بیت دیگری نیز می‌توان دید:

ملکتت افزون و همچون ملکت تو روزگار

روزگارت فرخ و چون روزگارت مهرگان

(همان: ۴۶۹)

اینک صورت پیشنهادی:

ملکت از تو بانشاط و تو ز ملکت بانشاط

دولت از تو شادمان و تو ز دولت شادمان

– ص ۴۷۰:

لازلت فی دولته یخدمها النیران

دولت نمی‌تواند مضاف شود، زیرا باید در حال نکره بماند تا جمله بعدی صفتی باشد برای آن. معنای درست بیت چنین است: «همواره در کامیابی‌ای باشی که خورشید و ماه چاکری‌اش را می‌کنند.» پس صورت درست چنین باید باشد:

لازلت فی دولته یخدمها النیران

– ص ۴۸۴:

من همی گفتم این و هاتف گفت سبلت و ریش کنده کم جنبان^{۲۶}

۲۵. در یاسمی (ص ۴۷۱) و نوریان (ج ۱، ص ۵۵۴) هم درست نیست.

۲۶. در یاسمی (ص ۴۵۵) و نوریان (ج ۱، ص ۵۸۳) هم نادرست است.

نخست باید پرسید که چه گونه می‌توان ریش‌کنده را جنباند؟ توجه به قافیهٔ قطعه‌ای از مسعود سعد پاسخ را به دست می‌دهد:

پیوسته من از سپیدمویی حجّام بروت‌کننده باشم
تا من بکنم سپید مویی ده موی سیاه‌کننده باشم ...
(همان: ۶۲۷)

از آنجا که قافیهٔ کنده در بیت دوم قطعه به کار رفته است، بی‌گمان نمی‌توانسته در مصراع دوم بیت یکم نیز به کار رفته باشد. چنین تکرار نابجایی، آن هم در قطعه‌ای پنج‌بیتی، هرگز شدنی و پذیرفتنی نیست. صورت درست که گرهٔ بیت موردنظر را هم می‌گشاید کنده است. پس بیت را باید این‌گونه پیراست:

من همی گفتم این و هاتف گفت سبلت و ریش‌کنده کم جنبان^{۲۷}
- ص ۵۵۷:

آخر رسید خواهد ازین دو برون بدان

یا عمر من به قطعی یا غم به غایتی^{۲۸}
در این بیت نقض غرض روی داده است. شاعر دو حالت را ممکن می‌داند، اما می‌گوید از این دو حالت دیگری را هم فرض کن! آشکار است که بدان را باید به صورت مدان درآورد تا اشکال معنایی برطرف شود. این ضبط را دستنویس I دارد (همان: ۱۱۹۷):

آخر رسید خواهد ازین دو برون مدان یا عمر من به قطعی یا غم به غایتی

۲۷. در این بیت هم باید اصلاح شود:

کس نیست که از منش بگوید در راز کز ما به دگر کنده‌بروتی پرداز

(مسعود سعد ۱۳۹۰: ۷۹۲).

۲۸. در یاسمی (ص ۵۲۳) و نوریان (ج ۲، ص ۶۹۷) درست است.

- ص ۵۸۵:

مزاج خاطر بادش قوی که خاطر او ضعیف کرد به قوت قوی مرا جان را
معنا و جمله بندی مصراع دوم اشکال دارد. صورت درست قوی مزاجان است که
دچار بدخوانی مصحح شده است. اکنون بیت را این گونه می پیراییم:
مزاج خاطر بادش قوی که خاطر او ضعیف کرد به قوت قوی مزاجان را

- ص ۵۹۶:

گویی هر زرّ و سیم داشت که در مغز و دل

خاک به رخ برفشاند سنگ به دل درنهاد^{۲۹}
مصراع نخست از نظر دستوری اشکال دارد و جابه جایی نامعمولی در آن روی داده
است. دستنویس I به جای داشت که ضبط کرده داشت را دارد و همان درست است.
گویا صورت کنونی بیت به دلیل نادرست پنداشتن وزن مصراع پدید آمده است. ولی
باید گفت که وزن مصراع با ضبط که داشت هیچ اشکالی ندارد و نمونه های این
صورت وزنی (مفاعلن فاعلن در کنار مفتعلن فاعلن) را در دیوان مسعود سعد باز هم
می توان دید:

به خشم شیر فلک سوی من اندر نخیز خیل ستاره به کین با من در کارزار
(همان: ۲۹۲؛ نیز نک: ۲۹۱، بیت ۳۹۸۴)

پس بیت مورد بحث را چنین باید پیراست:

گویی هر زرّ و سیم که داشت در مغز و دل

خاک به رخ برفشاند سنگ به دل درنهاد

- ص ۶۳۹:

تویی چو فاخته کان کشت زار علم سپر تویی به سان تذرّو از درخت فضل آرای
بدخوانی مصحح، بیت را آشفته و نابسامان کرده است. پیداست که صورت درست

۲۹. در یاسمی (ص ۵۹۲) و نوریان (ج ۲، ص ۸۴۰) درست است.

باید چنین باشد:

تویی چو فاختگان کشت‌زار علم‌سپر
تویی به سان تذروان درخت فضل‌آرای
- ص ۶۵۴:

چو راست گشت بر اکحلش نشتر فصاد

گل گداخته دیدم کزان میان بچکید

نه خون بد آن که تو دیدی میان زرین‌طشت

سرشک دیده آهن بد آن که زو بچکید^{۳۰}

آشکار است که بیت ردیف دارد اما قافیه ندارد. مشخص نیست که مصحح به چه دلیلی ضبط درست دستنویسهای I، و D (همان: ۱۲۴۲) را به متن نیاورده‌است. با ضبط این دستنویسها اشکال قافیه برطرف می‌شود:

چو راست گشت بر اکحلش نشتر فصاد

گل گداخته دیدم کزان میان بچکید

نه خون بد آن که تو دیدی میان زرین‌طشت

سرشک دیده آهن بد او کزان بچکید

- ص ۷۱۲:

از وکیلاش آن تراش (?) بود
ور همه یک دو مشت ماش بود

نخست باید گفت که نهادن نشانه ساکن بودن بر وکیلاش نادرست است و واج ن در این واژه می‌تواند متحرک خوانده شود.^{۳۱} دیگر آنکه تراش چندان واژه ناشناسی

۳۰. در یاسمی (ص ۶۳۸) و نوریان (ج ۲، ص ۹۱۸) درست است.

۳۱. این لغزش در ویرایش بیت‌های دیگری نیز روی داده است، از جمله بیت زیر که در آن ن در هجرائش می‌تواند متحرک باشد:

در انده هجرائش اگر داری دوست
چون نای ز دل نال نه چون چنگ ز پوست
(مسعود سعد ۱۳۹۰: ۷۷۲؛ نیز ← ۱۲۸، بیت ۳۲۷).

نیست که لازم باشد در کنارش نشانه پرسش بگذاریم.^{۳۲} تراش یک بار دیگر هم در سروده‌های مسعود سعد با معنایی نزدیک به «بهره جویی و لقمه چینی» به کار رفته است:

زین همه زخم و بند و چوب و حرس غرض او تراش باشد و بس
(همان: ۷۱۴)

اکنون صورت پیراسته‌تر بیت مورد بحث را به دست می‌دهیم:
از وکیلانِش آن تراش بود و ر همه یک دو مشتم ماش بود
- ص ۷۳۴:

ای مه نو اگر تمام شدی سخت زود آفتاب بام شدی^{۳۳}
برای روشن شدن زمینه مطلب، بیت بعدی را هم باید به دست داد:
گیتی او را به جان رهی گشتی دولت او را به طوع رام شدی
از ضمیر او در بیت دوم درمی‌یابیم که بیان این شعر خطابی نیست. همچنین درمی‌یابیم که ردیف شعر به معنای «تو شدی» نمی‌تواند باشد، بلکه به معنای «او می‌شد» است. این اندازه استدلال کافی است که مطمئن شویم ای در بیت نخست نادرست به کار رفته است؛ زیرا جمله را بر خلاف آنچه در بیت‌های بعد دیده می‌شود، خطابی می‌کند و ردیف چنین جمله‌ای باید شدی (تو شدی) باشد؛ حال آنکه ردیف شعر نمی‌تواند چیزی جز شدی (او می‌شد) باشد. بر این باید افزود که ردیف شعر هرگز نمی‌توانسته است هم خطابی و هم سوم‌شخص باشد زیرا تلفظ این دو گونه فعلی با هم متفاوت بوده است. چاره کار این است که واژه‌ای را به جای ای در بیت نخست بنشانیم تا وزن و تلفظ و معنی به سامان بیاید. این واژه چیزی نمی‌تواند باشد

۳۲. تراشیدن در این بیت به همان معنی است:

ای صدر زمان مگو که از تو چیزی به گزاف می تراشیم
(شمس حاجی، سفینه، ص ۲۶۹).

۳۳. در یاسمی (ص ۵۴۳) و نوریان (ج ۲، ص ۷۵۱) هم درست نیست.

جز این. اکنون صورت پیراسته بیت را با تصحیح قیاسی ای به این به دست می‌دهیم:
این مه نو اگر تمام شدی سخت زود آفتاب بام شدی
— ص ۸۰۲:

از بخت گلی خواهم خاری دهم باشد روزی که روز کاری جهدم^{۳۴}
سخن بر سر اشکال مصراع دوم است با تعبیر ناآشنای «جهیدن روز کار». با توجه
به تکراری بودن قافیه کار، به نظر می‌رسد که سخن شاعر به روز و کار ربطی ندارد
بلکه صورت دگرگون‌شده روزگار است که دچار بدخوانی شده است. مسعود سعد
در جایی دیگر فعل جهیدن را مانند بیت موردنظر به کار برده است، البته در مورد
بازار نه روزگار:

آخر نگذارم فلک چون زاری آخر بجهد فضل مرا بازاری
(همان: ۸۲۴)

مشخص است که شاعر این تعبیر را به معنای «دگرگون شدن و بهبود یافتن» به کار
می‌برد. یک جا آرزو می‌کند که بازار فضلش رونق و بهبود یابد، جای دیگر (بیت
مورد بحث) روزگارش. پس صورت درست چنین باید باشد:

از بخت گلی خواهم خاری دهم باشد روزی که روزگاری جهدم

غفلت از تلفظ

آگاه بودن از چگونگی تلفظ برخی از واژه‌ها نیز در تصحیح بسیار به کار می‌آید.
باید همواره احتمال داد که در پاره‌ای ناهماهنگیهای قافیه‌ای و بدیعی و وزنی که گاه
در شعر کهن دیده می‌شود، پای تلفظی خاص در میان است. در دیوان مسعود سعد
بیت‌هایی دیده می‌شود که به علت بی‌توجهی مصحح یا کاتبان به نکته‌های آوایی،

۳۴. در یاسمی (ص ۷۰۶) و نوریان (ج ۲، ص ۱۰۲۷) به جای جهدم نویسه نادرست دهم آمده و
دوقافیگی رباعی از میان رفته است.

دچار تغییر یا اشکال شده است.

- ص ۱۲۴:

از این پر مشک شد گیتی وزان پر در همه عالم

از این پر بوی شد بستان وزان پر نور شد صحرا^{۳۵}

این بیت به ظاهر مشکلی ندارد. اگر به هماهنگی جمله‌های گنجانده شده در بیت توجه کنیم، درمی‌یابیم که واژه همه این هماهنگی را بر هم زده است. انتظار چنان می‌رود که همچون سه جمله پر مشک شد، پر بوی شد و پر نور شد، عبارت پر دُر همه عالم نیز به صورت جمله‌ای بیاید. دستنویس H ما را به نویسه درست نزدیک می‌کند: پر در شده عالم (نک: همان: ۱۰۱۷). می‌ماند یک مسأله و آن اینکه چرا در سه جمله دیگر فعل شد آمده است و در این جمله شده؟ پاسخ مربوط می‌شود به یک ویژگی آوایی زبان مسعود سعد که کاتب H از آن آگاه نبوده است. در زبان مسعود سعد، واج ر در برخی از واژه‌ها مانند زر، دُر، عز، حتی در حالت سکون به گونه‌ی مشدد و برابر با دو واج تلفظ می‌شده است؛ مانند این بیت:

به ناز گفت که از دیده درّ بیش مریز به مهر گفتم کز زلف مشک بیش مکن

(همان: ۵۰۱؛ نیز نک: ۱۲۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۴۲، ۳۷۲، ۴۶۶ و ۵۰۴)

چنین واژه‌هایی می‌توانستند در عروض یک هجای بلند و یک کوتاه را پر کنند و در واقع هم وزن زرد، درد و عزم باشند. پس در بیت مورد بحث باید به جای شده فعل شد را با تصحیح قیاسی برگزینیم. در این صورت، هماهنگی چهار جمله تشکیل‌دهنده بیت نیز آشکار می‌شود:

از این پر مشک شد گیتی وزان پر دُر شد عالم

از این پر بوی شد بستان وزان پر نور شد صحرا

۳۵. در یاسمی (ص ۲۲) و نوریان (ج ۱، ص ۱۹) هم نادرست است.

- ص ۴۸۸:

تا تاج زر نهاد به سر بر درخت بست گلبن به خدمتش کمر زر ابر میان
آنچه باعث شده است که به جای بر نویسش ابر در پایان مصراع دوم جای بگیرد
ناآشنایی کاتبان با چگونگی تلفظ زر است. واژه‌هایی چون زر چنان‌که گفته شد،
می‌توانند بر وزن یک هجای بلند و یک کوتاه در شعر مسعود سعد به کار بروند. آنان
که از این ویژگی آوایی آگاه نبوده‌اند برای مأنوس ساختن بیت دو کار کرده‌اند؛
برخی بر را تبدیل به ابر کرده‌اند (چنان‌که در متن دیوان دیده می‌شود) و برخی دیگر
(K که صورت بر را به جای ابر دارد) زر را به صورت زرد درآورده‌اند: گلبن به
خدمتش کمر زرد بر میان (همان: ۱۱۶۴).

آشکار است که هر دو صورت ساختگی است و باید به دنبال ضبط گشت که
ویژگی آوایی زبان مسعود در آن حفظ شده باشد. چنین ضبطی در I و چاپ یاسمی
(همو ۱۳۱۸: ۴۴۷) دیده می‌شود. پس بیت را بدین سان اصلاح می‌کنیم:

تا تاج زر نهاد به سر بر درخت بست گلبن به خدمتش کمر زر بر میان
- ص ۲۷۸:

آن که چو برخیزد ابر سخاش در کند او بر همه گیتی نثار
نهادِ حشوگونه او تنها ازین روی به بیت افزوده شده است که کاتبان با تلفظ در (یک
هجای بلند و یک کوتاه) آشنا نبوده‌اند. صورت اصیل مصراع دوم نباید او داشته
باشد. این را ویراست نوریان (همو ۱۳۶۴: ۲/ ۲۵۶) هم تأیید می‌کند. پس بیت را
این‌گونه تصحیح باید کرد:

آن که چو برخیزد ابر سخاش در کند بر همه گیتی نثار
- ص ۲۸۴:

این چه گفتار چون منی باشد؟ آری استاخی است در اشعار

در چاپ یاسمی به جای استاخی نویسه گستاخی دیده می‌شود (← همو ۱۳۱۸: ۱۸۴). این ضبط را ویراست نوریان نیز با تغییر آری به گرته داراست (همو ۱۳۶۴: ۲ / ۲۶۴). به نظر می‌رسد که کاتبان صورت آری گستاخی است در اشعار را پیش رو داشته‌اند، اما وجود گ پس از آری را برهم‌زننده وزن انگاشته‌اند. دانش عمومی عروض نیز نظر چنین کاتبانی را تأیید می‌کند. اما واقعیت آن است که برخی از واژه‌های انجامنده به مصوت «ی» (به ویژه همین آری) در برخی از متنها کوتاه‌تر از معمول تلفظ شده‌اند:

ازپی وصل چنان هجر چنین آری بی خار نباشد وردی
(کمال اسماعیل، دیوان، ص ۵۳۹)
یا چو در روی او نگاه کنید باری هم از شمار من نگرید
(همان، ص ۷۴۲)

پس بیت مورد بحث را چنین باید ویراست:

این چه گفتار چون منی باشد؟ آری گستاخی است در اشعار
- ص ۴۶۲:

چو خورشید درفشنده نهاده روی^{۳۶} مغرب

شده پیروزگون گردون به سان دیبه^{۳۷} کمسان
باید دانست که زی هرگز کسره نمی‌گیرد و به گونه زی تلفظ نمی‌شود. برای درست شدن وزن باید رو را به صورت روی نوشت. پیروزه را هم نباید به صورت پیروز نوشت تا اشتباه پیش نیاید. همچنین دیبه را نباید در حالت اضافه به صورت دیبه نگاشت؛ زیرا این واژه های ملفوظ دارد. اکنون صورت درست بیت:

۳۶. در نوریان (ج ۱، ص ۵۴۶) درست است.

۳۷. در یاسمی (ص ۴۴۱) هم درست است.

چو خورشید درفشنده نهاده روی زی مغرب

شده پیروزه‌گون گردون به سان دیبه‌کمسان

- ص ۴۶۷:

جوشن و برگستوان از خز بیاید ساختن

کآمد اینک با لباس لشکری باد خزان

در I و یاسمی (مسعودسعد ۱۳۱۸: ۴۷۱) و نوریان (همو ۱۳۶۴: ۲/ ۵۵۴) صورت خز باید دیده می‌شود و همان درست است. مصحح به علت بی‌توجهی به تلفظ تشدیددارِ خز (برابر با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه) نویسی آسان‌شده بیاید را در متن آورده است. اکنون بیت را بدین سان اصلاح می‌کنیم:

جوشن و برگستوان از خز باید ساختن کآمد اینک با لباس لشکری باد خزان

- ص ۷۴۲:

ای من رهی آن رخ چون بستان‌افروز

گر نیست گل و لاله به جایست آن امروز^{۳۸}

بیت به ظاهر اشکالی ندارد. نسخه‌بدلها آشفته‌اند و این باید مصحح را به شک بیندازد. با آگاهی از اینکه رهی در کلیشه‌ای من رهی آن، مضاف نمی‌شود و کسره نمی‌گیرد، باید در جست‌وجوی ضبطی بود که این عبارت در آن افزون بر وزن مفعول مفا نباشد. به سخن دیگر، باید میان آن و رخ واژه‌ای به اندازه یک هجای بلند جای بگیرد. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که در کلیشه‌موردنظر، تلفظ رهی وجود نداشته است:

ای من رهی آن روی چون قمر و آن زلف شبه‌رنگ همچو ماز^{۳۹}

(اسدی، لغت فرس، ص ۱۱۱)

۳۸. در یاسمی (ص ۵۴۹) و نوریان (ج ۲، ص ۷۶۷) هم درست نیست.

۳۹. بیتی است از شهید بلخی.

ای من رهی آن^{۴۰} چهره زیبا که تو گویی

در بزم امیرالأمرا تازه نگاریست

(فرخی، دیوان، ص ۲۱)

ای من رهی آن دو چشم زوبین دار ای من رهی آن دو دست زوبین زن

(قطران، دیوان، ص ۴۹۴)

پس می شود نتیجه گرفت که رهی در ساخت کلیشه ای مورد نظر کسره نمی گرفته است. ضبط دستنویس C و H ما را به نویش گمشده نزدیک می کند: ای من رهی دو رخ چون بستان افروز (مسعود سعد ۱۳۹۰: ۱۲۷۳).

به نظر می رسد که آن واژه یک هجایی که باید میان آن و رخ جای بگیرد همین دو است. پیشنهاد نگارنده این است که صورت آن را در کنار دو حفظ کنیم و با تصحیح قیاسی چنین ضبطی از بیت به دست دهیم:

ای من رهی آن دو رخ چون بستان افروز

گر نیست گل و لاله به جایست آن امروز

- ص ۷۴۵:

آنچه تو بدان کلک کنی روز قیامت صاحب همه عمر نکردی به کفایت اشکال بیت مربوط به مضاف شدن واژه همه است. تلفظ فراگیر این واژه در نظم فارسی چند سده نخست، بر خلاف تلفظ امروز، همه بوده است نه همه (← صادقی ۱۳۸۸: شصت و دو- شصت و سه).^{۴۱} همه نسخه بدلای بیت مورد نظر هم، آنچه را گفته

۴۰. در چاپ دبیرساقی، به علت بی توجهی به نکته گفته شده، مصراع نخست، بدون توجه به ضبط «ج» و «نج»، بدین صورت نادرست درآمده است: ای من رهی آن رخ زیبا که تو گویی (فرخی، دیوان، ص ۲۲).

۴۱. چند مثال نقض برای این حکم وجود دارد که در درستی همه آنها جای تردید است. ظاهراً تنها با تفاوت معنایی و دستوری، امکان مضاف شدن این واژه وجود داشته است و این دیگر مقوله ای جداگانه است. سنایی در بیت زیر همه را در هر دو معنی و هر دو صورت به کار برده است:

شد تأیید می‌کنند و در هیچ کدام نمی‌توان همه را مضاف خواند (همان: ۱۲۷۴). اکنون صورت درست را با بهره‌گیری از دستنویسهای I, H و C، چنان‌که در یاسمی (همو ۱۳۱۸: ۵۵۱) و نوریان (همو ۱۳۶۴: ۲ / ۷۷۰) هم دیده می‌شود، به دست می‌دهیم:

آنچه تو بدان کلک کنی روز قیامت
صاحب به همه عمر نکردی به کفایت

- ص ۷۴۹:

شاید از اصل و فضل خویشتن یادی کنی
کان یکی مشهور بود و این دگر مذکور هست^{۴۲}

بیت مورد نظر بیت پایانی یکی از بندهای مسط سوم دیوان است. برای روشن شدن زمینه بحث، بیت پیشینش را هم نقل می‌کنیم:

همجو مهر و ابر از زرّ و گهر رادی کنی

داد بدهی وز سخا بر گنج بیدادی کنی

اکنون روشن می‌شود که دو قافیه بیت نقل شده (رادی / بیدادی) به سبب داشتن یای معروف /ī/، با قافیه بیت مورد بحث (یادی = یاد + یای نکره) که یای مجهول /ē/ دارد، هماهنگ نیست. پس شاعر نمی‌توانسته است آنها را با هم قافیه کند. با نگاهی به نسخه‌بدلها درمی‌یابیم که A و C به جای صورت کنونی، ضبط شادی را دارند و درست همین است؛ زیرا همچون رادی و بیدادی یای معروف دارد و می‌تواند با آنها قافیه شود. پس بیت را چنین باید پیراست:

شاید از اصل و فضل خویشتن شادی کنی

کان یکی مشهور بود و این دگر مذکور هست

همه خویش کرده در کارش همه او گشته بهر دیدارش

(سنایی، حدیقه، ص ۲۲۷)

۴۲. در یاسمی (ص ۵۵۴) و نوریان (ج ۲، ص ۷۷۴) هم نادرست است.

منابع

- ارجانی، فرامرزن خداداد، *سمک عیار*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ش.
- اسدی طوسی، احمد بن علی، *لغت فرس*، به تصحیح فتح الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵ ش.
- برهانی، مهدی، ۱۳۶۴-۱۳۷۱، «حافظ قزوینی - غنی یا خانلری، کدام؟»، *حافظ شناسی*، ج ۲، تهران، پازنگ.
- بلعی، محمد، *تاریخ بلعی*، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ ش.
- تفسیر قرآن پاک، به کوشش علی رواقی، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
- حافظ، شمس الدین محمد، *دیوان*، به تصحیح پرویز خانلری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۴-۱۳۵۹.
- ذوالنور، رحیم، ۱۳۶۲، *در جستجوی حافظ*، تهران، زوار.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، *حدیقه الحقیقه*، با تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- شمس حاجی، سفینه شمس حاجی، به کوشش میلاد عظیمی، تهران، سخن، ۱۳۸۸ ش.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۶، «شکلهای تحبیبی نامه‌های خاص ایرانی در دوره اسلامی»، *مجله زبان شناسی*، س ۲۲، ش ۱.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۸، «ویژگیهای زبانی الانبیه»، *الانبیه عن حقایق الادویه*، ابومنصور موفق بن علی هروی، تهران، میراث مکتوب.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۹۰، «درباره ورقه و گلشاه عیوقی»، *ارج نامه ذبیح الله صفا*، به کوشش سید علی آل داود، تهران، میراث مکتوب.
- عیوقی، ورقه و گلشاه، به تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

بیت‌های آسیب‌دیده ویراست تازه دیوان مسعود سعد/۱۲۹

- فرخی سیستانی، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاکی، تهران، زوآر، ۱۳۴۹ش.
- قطران تبریزی، دیوان، به تصحیح محمد نخجوانی، تبریز، شفق، ۱۳۳۳ش.
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، دیوان، به تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸ش.
- مسعودسعد سلمان، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۸ش.
- مسعودسعد سلمان، دیوان، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴ش.
- مسعودسعد سلمان، دیوان، با مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- مصفی، ابوالفضل، ۱۳۶۲، فرهنگ ده هزار واژه از دیوان حافظ، تهران، پازنگ.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، گشایش و رهایش، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- هروی، حسین‌علی، ۱۳۶۹، شرح غزل‌های حافظ، تهران، مؤلف.

بررسی و نقد غزل‌های سعدی

تصحیح غلامحسین یوسفی و پرویز اتابکی

سعید لیان*

چکیده

در این نوشتار تصحیح غلامحسین یوسفی و پرویز اتابکی از غزل‌های سعدی بررسی و نقد شده است. در اینجا از بیان محاسن این اثر گذشته و تنها به ذکر اشکالات آن پرداخته‌ایم. ابتدا اشکالات روش تصحیح این کتاب ذکر شده که عبارت‌اند از نامناسب بودن روش انتقادی برای این تصحیح، عدم توجه به خویشاوندی و ارتباط نسخه‌ها، و توجه نابجا به نسخه‌های اساس این تصحیح و عدم توجه لازم به سایر نسخ. اشکال دیگر این تصحیح مربوط به نسخه‌بدهای آن است، یعنی بردن نسخه‌بدها به پایان کتاب، و پیچیدگی شرح نسخه‌بدها. مورد دیگر اشکالاتی است که در گزینش و تنظیم اشعار رخ داده است؛ از جمله: عدم تفکیک سایر قالب‌های شعری از غزلیات، اشکال در تشخیص اشعار الحاقی، و آمیخته بودن غزلیات اصیل با غزل‌های الحاقی و مشکوک.

کلیدواژه‌ها: غزل‌های سعدی، تصحیح متن، نسخه‌بدل، خویشاوندی نسخه‌ها، اشعار الحاقی، غلامحسین یوسفی، پرویز اتابکی.